

نظری به زندگی و آثار شیخ جمالی دهلوی

پروفیسور ضمیرہ غفاراوا

جمالی دهلوی از بزرگ‌ترین سخنوران فارسی زبان هندوستان برشمرده می‌شود که در اواخر قرن ۱۵ و نیمه اول قرن ۱۶ زندگی نموده است. نام اصلی جمالی در مأخذهای ادبی و تاریخی به صورت‌های گوناگون ثبت شده است. اگر صاحبان «خزینةالاصفیا» (ص ۸۴)، «اخبارالاخیار» (ص ۲۲۸)، «روز روشن» (ص ۱۰۴)، «تذکره حسینی» (ص ۸۳)، «طور معنی» (ص ۱۰۹) و «Dreams Forgotten» (ص ۱۳۸) نام او را جلال خان ذکر کرده‌اند، مؤلفان «شمع انجمن» (ص ۱۰۶) و «منتخب‌التواریخ» (ص ۳۲۴) اسم شاعر را جمال خان نوشته‌اند. در «مجمع‌النفایس» (ص ۴)، «خزانة عامره» (ص ۱۷۷) و «نتایج‌الافکار» (ص ۱۵۳) نام او فضل‌الله آمده است. مصنف کتاب «ارمغان پاک» (ص ۴۷) نام جمالی را جلال‌الدین ثبت نموده است.

در معلومات برخی مؤلفان سرچشمه‌ها مطالب دیگر نیز آمده است. مثلاً نواب محمد صدیق حسن‌خان در «شمع انجمن» (ص ۱۰۶) نامش را «شیخ فضل‌الله یا جمال خان» نوشته است، سر سید احمد خان در «آثارالصنادید» چنین آورده است: «شیخ فضل‌الله معروف به جلال خان مولانا جمالی» (ص ۴۷).

لازم به تذکر است که سراج‌الدین علی خان آرزو در «مجمع‌النفایس» برابر اسم جمالی فضل‌الله نگاشته و برای تصدیق فکر خود شعری از جمالی را از «سیرالعارفین» به عنوان سند می‌آورد:

♦ متخصص زبان‌شناسی، استاد و رئیس پژوهشگاه علوم جامعه‌شناسی، دانشگاه دولتی ب. غفوراف، خجند، تاجیکستان.

نامم از آن جمالی فضل‌الله آمده کز فضل آن جمال فزون شد فضایل^۱
 نوشته دیگری از جمالی در «سیرالعارفین» موجود است که برای معین نمودن
 اصالت نام کامل شاعر دارای ارزش بوده، به طرز زیر ثبت شده است: «معتقد اهل الله
 حامد ابن فضل‌الله... معروف به درویش جمالی»^۲.
 معلومات مذکور سند با اعتمادیست و دلالت بر آن می‌کند که نام شاعر حامد و
 تخلص شاعریش جمالی می‌باشد. فضل‌الله نام پدر شاعر است. محض با استناد
 به نگاشته جمالی در «سیرالعارفین» است که فهرست‌نگاران کتابخانه‌های جهان و
 محققان، لقب، کنیه، نام و نسبت شاعر را حامد ابن فضل‌الله جمالی دهلوی نگاشته‌اند.^۳
 سید حسام‌الدین راشدی نیز در نتیجه مقایسه و مقابله همه نسخه‌های خطی «سیرالعارفین»
 در کتابخانه‌های پاکستان بر به همین طرز آورده شدن نام شاعر تأکید نموده است.^۴
 تنها برخی فهرست‌نگاران در ذکر نام شاعر اشتباه راه داده، آن را به طریق گوناگون
 آورده‌اند. مثلاً، احمد منزوی نام جمالی را محمد ذکر کرده است.^۵
 دانشمند هندی پروفیسور نذیر احمد سبب نادرست آورده شدن اسم جمالی را از
 جانب اسپرنگر در آن دانسته است که در یک مورد در «سیرالعارفین» خود جمالی
 اسمش را «جمالی فضل‌الله» نوشته است. به اندیشه نذیر احمد افتادن کلمه «ابن» باعث
 اشتباه ذکر شدن اسم شاعر در فهرست اسپرنگر گردیده.^۶

۱. جمالی دهلوی، مثنوی مهر و ماه، ص ۱-۱۰۷.

۲. جمالی دهلوی، سیرالعارفین، ص ۲.

۳. ن.ک: اته، هرمان، فهرست نسخ خطی فارسی، ترکی و هندوستانی در کتابخانه بودلین آکسفورد، بخش دوم، ص ۲۶۳: ریو چارلس، فهرست نسخه‌های خطی فارسی در موزه بریتانیا لندن، ص ۳۵۴: استوری، سی‌ای، فهرست نسخ خطی فارسی در موزه ملی پاکستان کراچی، ص ۷۸۲: استوری، سی‌ای، کتابشناسی ادبیات فارسی، ص ۹۶۸: اشرف، محمد، فهرست توصیفی نسخ خطی موزه و کتابخانه سالار جنگ حیدرآباد هند، ص ۲۴: صفا، ذبیح‌الله. تاریخ ادبیات در ایران، ص ۱۶۱۹)

۴. راشدی، سید حسام‌الدین، مقدمه مثنوی «مهر و ماه»، جمالی دهلوی، ص ۴-۵.

۵. منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ج. ۳، ص ۱۸۰۶.

۶. نذیر احمد، خسرو ثانی - جمالی دهلوی، ص ۱۱۳.

همین گونه غلط آوردن نام شاعر از جانب و. ایوانف نیز به چشم می‌رسد که نام شاعر را حمید فضل‌الله ذکر نموده است.^۱

کلمه‌های «درویش»، «مولانا»، «شیخ»، «ملا»، «شاه» و «حاجی» که در مأخذهای گوناگون برای جمالی استفاده شده، فقط برای افاده عزت و احترام شاعر ذکر شده است. بنا به معلومات سرچشمه‌های ادبی و تاریخی، جمالی در ابتدا جلالی تخلص داشت، ولی به امر مرشد روحانیش، شیخ سماء‌الدین، تخلص خود را به جمالی تغییر داد و با همین تخلص اشتهار به دست آورد.

جمالی در شهر دهلوی به دنیا آمده است. از مؤلفان سرچشمه‌های ادبی، تاریخی تنها مؤلف «سفینه خوشگو» خبر در دهلوی چشم به عالم هستی گشودن شاعر را آورده است: «ملا جمالی از دارالسلطنت دهلوی ست»^۲.

به همین مناسبت است که نسبت شاعر را در اکثر مأخذهای پیشین «دهلوی» ثبت کرده‌اند. راجع به سال تولد جمالی در مأخذها معلوماتی موجود نیست. خود جمالی نیز چه در «سیرالعارفین» و چه در آثار دیگر خود در مورد سال تولد خویش اشاره‌ای ندارد. سید حسام‌الدین راشدی و رئیس احمد نعمانی بدون اشاره به سرچشمه و به احتمال آن که شاعر باید هشتاد سال عمر دیده باشد، سال ۱۴۵۸/۸۶۲ را همچون سال مولود او مقرر نموده‌اند.^۳ از جمله، راشدی در این مورد چنین اظهار نظر کرده است: «گر سن او را در موقع فوت او به سال ۹۴۲ (۱۵۳۵) هشتادسالگی فرض کنیم، سال تولد او ۸۶۲ هـ (۱۴۵۸) خواهد بود»^۴.

اینجا می‌توان به اندیشه دانشمندان مذکور در مورد سال میلاد و فاصله روزگار شاعر اظهار هم‌رأیی نمود، زیرا دقیقاً معلوم است که سال ۱۵۳۶ م. سال وفات اوست.

1. Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection of the Asiatic Society of Bengal.-Calcutta, p. 75.

۲. خوشگو، بندرابن داس، سفینه خوشگو، دفتر یک.

۳. راشدی، سید حسام‌الدین، مقدمه، مثنوی «مهر و ماه» جمالی دهلوی، ص ۵؛ نعمانی، رئیس احمد، تعلیقات سحر کاکوروی، منشی محمد حسین، طور معنی، ص ۳۵۴.

۴. همان.

پس از آن که جمالی در خردسالی از سایه پدر محروم گشت، شوهر خاله‌اش، عالم ممتاز عصر شیخ سماء‌الدین کنبوه سهروردی (م: ۱۴۹۶/۹۰۱) سرپرستی او را به ذمه خود گرفت و برای به درجه‌های بلند علوم دینی و دنیوی رسیدن او توجه خاصه ظاهر نمود. نوشتجات خود جمالی در «سیرالعارفین» دلالت بر آن می‌کند که او همیشه در خدمت شیخ سماء‌الدین کنبوه بوده و از حضور او در کسب علوم ظاهر نیز استفاده برده است. جمالی همچون مرید راسخ تا روزهای واپسین حیات شیخ سماء‌الدین در خدمت او بوده است. چنان که در موردی نوشته:

”سال‌ها این حقیر (جمالی) به ملازمت و خدمت آن حضرت (شیخ سماء‌الدین کنبوه) می‌بود و به دیده ظاهر و باطن معاینه می‌نمود و روش و اخلاق آن مرشد آفاق حیرتم می‌افزود. این حقیر از نماز نیم‌شب تا نماز اشراق از حضرت ایشان منگف نمی‌گشت... و آب وضو نیز مهیا می‌داشت و به دست مبارک ایشان می‌ریخت...“^۱.

جمالی در انواع گوناگون علوم زمانه تصرف کامل پیدا نمود. به قول مؤلف «سفینه خوشگو» او ”کسب فضل و کمال به وجه اتم کرد و در فقر و فنا مقام عظیمی پیدا نمود“^۲.

در سرچشمه‌ها راجع به چگونگی تحصیل و استادان جمالی معلوماتی ذکر نشده است. محدث دهلوی تحصیلات جمالی را نتیجه استعداد شخصی خود او دانسته، تأکید بر آن نموده است که ”بنا بر استعداد و قابلیت که داشت (جمالی)، تربیت یافت و کسب علم کرد و شاعر شد“^۳. تنها صاحبان «منتخب‌التواریخ» و «تاریخ فرشته» جمالی را از شاگردان شیخ عبدالله تلنبی (م: ۱۵۱۶/۹۲۲) دانسته‌اند (منتخب‌التواریخ، ص ۳۲۵؛ تاریخ فرشته، ص ۱۸۲).

با تکیه بر معلومات سرچشمه‌های مذکور پروفیسور نذیر احمد (خسرو ثانی -

۱. سیرالعارفین، ص ۱۷۵.

۲. سفینه خوشگو، ص ۱۷-۱۸.

۳. اخبارالاخیار، ص ۲۲۸.

جمالی دهلوی، ص ۱۱۳)، سیده بلقیس فاطمه حسینی (مرآت‌المعانی، ص ۲۳) و توفیق سبحانی (نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، ص ۱۴۳) نیز شیخ عبدالله تلمبی را به حیث یکی از استادان جمالی ذکر نموده‌اند که به رهنمایی او پرداخته بود. سید حسام‌الدین راشدی بر به پای ثبوت نرسیدن این نوشته‌ها تأکید نموده، احتمال دانسته است که جمالی روابط استادی و شاگردی با مولانا عبدالله تلمبی داشته باشد.^۱

به هر حال، جمالی علم‌های معمول زمانش را در دهلی آموخت، در همانجا تحصیلات خود را به کمال رسانیده، در علوم شرعی تصرف پیدا نمود. پس از فراگرفتن علم‌های رسمی زمان خود جمالی به طریقت چشتیه سهروردیه وارد گردید و در این سلسله دارای مقام بلند گشت. ارادت او نسبت به شیخ بهاء‌الدین زکریای مولتانی و زیارت مزار شیخ شهاب‌الدین نیز به همین مناسبت بود.

جمالی طبیعتاً خلوت‌گزین و درویش‌صفت بود. مؤلف «سفینه خوشگو» به همین

معنی نوشته که:

”از غایت همت سر به دنیای دون فرو نیاوردی و پیوسته با جوانان مستعد بسر بردی“^۲.

او هرگز از شاهان و صاحب‌دولتان طمع در سر نمی‌پرورید. اگرچه با همه پادشاهان سلاله لودیان-بهلول لودی (۱۴۵۱-۱۴۸۹)، نظام خان سکندر شاه دوم (۱۴۸۹-۱۵۱۸) و ابراهیم لودی دوم (۱۵۱۷-۱۵۲۶) و پادشاهان سلسله تیموریان هند - ظهیرالدین محمد بابر (۱۵۲۶-۱۵۳۰) و همایون پادشاه (۱۵۳۰-۱۵۳۹) که حیات شاعر به دوره حکمرانی ایشان موافق افتاده است، ملاقات نموده و با آنها روابط دوستانه داشت، لیک هیچ وقت نزد آنها سر خود را پایین نیاورد. لازم به تذکر است که جمالی زمانی که در خدمت پیر خود - شیخ سماء‌الدین بود، با سلاطین لودی - بهلول و سکندر که از ارادتمندان او بوده‌اند، شناسایی پیدا نمود. روابط اصلی جمالی اساساً با سلطان سکندر لودی صورت گرفت. وقتی که سلطان بهلول نزد شیخ سماء‌الدین

۱. مقدمه مثنوی «مهر و ماه»، ص ۶.

۲. سفینه خوشگو، ص ۱۷-۱.

می‌آمد، جمالی جوان بود و در ادب و طریقت مقام بلندی را به دست نیاورده بود. از این لحاظ، ارتباط جمالی با سلطان بهلول لودی نه به طور مستقیم، بلکه توسط شیخ سماءالدین هنگام به خانقاه آمدن سلطان صورت می‌گرفت. و شاید به دلیل ملاقات نداشتن سلطان بهلول لودی با جمالی او مدیحه‌ای درباره سلطان ندارد، در حالی که در «سیرالعارفین» جمالی هنگام به خدمت شیخ سماءالدین آمدن سلطان بهلول لودی به حضور خویش در خدمت پیر اشارت‌ها نموده است. سلطان سکندر لودی که از خردسالی از ارادتمندان شیخ سماءالدین بود، هر موقع که به خدمت او می‌رفت، با جمالی نیز که آن وقت همچون شاعر پرکمال معروفیت پیدا نموده بود، ملاقات می‌نمود. احتمالاً، همین ملاقات‌ها باعث گردید که در آینده روابط دوستانه بین آنها مستحکم شود.

مناسبت صمیمی سلطان سکندر با جمالی خاصه پس از ملاقات آنها در سنه‌ل در سال ۱۴۹۹/۹۰۵ که سال‌های اوج و رونق ایجاد و شهرت شاعر بود، باز هم قوی‌تر گردید که تا آخر عمر ادامه داشت.

مؤلف «منتخب‌التواریخ» عبدالقادر بدایونی نیز در این مورد چنین اظهار نظر نموده است:

”با شاعران نشست و برخاست بسیار داشت و خود هم (سکندر) صاحب طبع بود و گاهی گاهی نظمی به تخلص گلرخی به آن روش هندوستانیان می‌گفت و صحبت او به شیخ جمالی از این رهگذر خوش برآمده بود“^۱.

از این نگاشته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که علاقه سلطان سکندر به شعر و سخن موجب قوی گردیدن مناسبت دوستانه او با جمالی که آزادمنش و بی‌طمع بود، گردیده است.

”سلطان سکندر اشعار خویش بر او (جمالی) می‌گذرانید“^۲ گفتن عبدالقادر بدایونی نیز همین حقیقت را ثابت می‌نماید که روابط جمالی و سلطان سکندر به صورت استاد و شاگردی درآمدی بود. زمینه به دوستی صمیمانه مبدل گردیدن شناسایی آنها نیز بر اساس هماهنگی ادبی قرار داشت.

۱. منتخب‌التواریخ، ص ۳۲۳.

۲. همان، ص ۳۲۵.

صاحب «تاریخ فرشته» نیز به همین معنی آورده است:

«شیخ جمالی کنبوه از مصاحبان و همدمان او (سلطان سکندر) بودند»^۱.

در بیت زیر جمالی روابطی را که بین او و سلطان وجود داشت، «دوستی» خوانده است که دلالت بر آن می‌کند که مناسبت آنها پاک و صمیمی بوده، غرضی در نهاد نداشته است:

میانه من و تو دوستی ز بهر خداست نه از برای متاع زمانه غدار^۲

مرثیه‌های جانکاه و دردانگیزی که جمالی در فوت سلطان سکندر انشا نمود، نیز ثابت می‌سازد که دوستی بین آنها تا زمان درگذشت سلطان (۱۵۱۷/۹۲۳) ادامه داشته است. درد جانکاه و صمیمیت جمالی در سوگ سلطان سکندر به حدی در وجود خوانندگان احساس می‌گردید که «تا مدت مدید اهل فضل و ارباب کمال آن را می‌خواندند و به جای اشک خون از دیده‌ها می‌باریدند...»^۳.

پس از وفات سلطان سکندر لودی پسرش ابراهیم لودی (۱۵۱۷-۱۵۲۶) بر تخت سلطنت نشست. در نتیجه فتنه و اغوای «مردم کژطبع و کم‌فهم و بدخلق» که به سلطان ابراهیم «همراز» گشته بودند، برخی علمای و فضلاء دربار مورد تعقیب قرار گرفتند و برخی به قتل هم رسیدند. جمالی که آن زمان مرثیه سکندر لودی را ایجاد می‌کرد، به این مسئله اشاره‌نموده گفته است:

ای سلیمان زمان، آه، کجایی آخر تا کنم پیش تو از فتنه دیوان فریاد

فرید نام افغان که استاد ابراهیم لودی بود، همچنین برخی هم‌مسلمانان دیگر او مضمون بیت مذکور را طوری شرح دادند که گویا جمالی سلطان ابراهیم لودی را «دیو» خوانده باشد. ابراهیم لودی این گفته‌ها را باور کرده نسبت به جمالی مناسبتش سرد گردید. جمالی نیز کدورت سلطان ابراهیم لودی را احساس نموده، به زودی خود را از دربار او در کنار گرفت. هرچند، نظر به منزلت و عزت و آبروی شاعر سلطان به او

۱. تاریخ فرشته، ص ۱۸۸.

۲. مثنوی «مهر و ماه»، ص ۳۷.

۳. خواجه نعمت‌الله ابن خواجه حبیب‌الله الهروی، تاریخ خان‌جهانی و مخزن افغانی، ص ۲۲۷.

۴. سیرالعارفین، ص ۱۱۸.

ضرری نرسانید، اما فتنه و دسیسه و کینه‌توزی اطرافیان ابراهیم لودی باعث ایجاد مناسبت منفی نسبت به جمالی شد. این بود که جمالی نه شعری در مدح سلطان گفت، نه مرثیه ای به مناسبت قتل ابراهیم.

پس از انقراض سلاله لودیان، شیخ جمالی زمان حکمرانی مؤسس سلاله تیموریان هند، ظهیرالدین محمد بابر و ۶ سال اول فرمانروایی پسر او، نصیرالدین محمد همایون را (سالهای ۱۵۳۰-۱۵۳۹ و ۱۵۵۵-۱۵۵۶ حکمرانی نموده است) پس سر کرد. به غیر از اشاره‌های مؤلفان سرچشمه‌های ادبی و تاریخی راجع به مصاحب گشتن جمالی با ظهیرالدین محمد بابر^۱ و در پیش پادشاه مذکور معتبر و معزز بودن او^۲، وجودها قصیده در دیوان جمالی در مدح بابر^۳ دلالت بر آن می‌کند که بین آنها مناسبت خوب برقرار بوده است.

پس از به سر آمدن حاکمیت همایون، جمالی نه تنها ۶ قصیده در مدح همایون گفت، بلکه تذکره عرفانی «سیرالعارفین» را به نام او کرد. با تکیه بر نوشته‌های شیخ محدث دهلوی^۴ و شاهنوازخان^۵ می‌توان حدس زد که جمالی نزد همایون پادشاه نفوذ فوق‌العاده‌ای داشته است. روابط جمالی با همایون پادشاه به قدری صمیمی بوده است که به قول صاحب «مآثرالامرا» جمالی نه تنها «با فردوس مکانی (بابر) مصاحب گشت و از جنّت آشیانی (همایون) تعظیم و احترام بسیار یافت»^۶، بلکه «مکرر پادشاه کلبه درویشانه او را (جمالی را) به ورود خویش منور ساخت»^۷.

به طوری که ذکر گردید، جمالی مرد جهانگردی بود و از دوره جوانی به کشورهای زیادی مسافرت نمود. جمالی اولین مسافرت را در زمان حکمرانی سلطان بهلول لودی

۱. مآثرالامرا، ص ۵۳۹.

۲. اخبارالاخیار، ص ۲۲۸.

۳. مقدمه مثنوی «مهر و ماه»، ص ۴۰.

۴. اخبارالاخیار، ص ۲۲۸.

۵. مآثرالامرا، ص ۵۳۹.

۶. همان.

۷. همان.

(۱۴۵۱-۱۴۸۹) به سرانندیب (سیلان) انجام داده و مقصد سفر مذکور به قول خود جمالی "زیارت قدم حضرت آدم" بوده است.^۱ سفر دوّم جمالی به سمت حجاز و کشورهای اسلامی صورت گرفت. لازم به تذکر است که محض در طول همین سفر بود که او به زیارت جای‌های متبرکه، مزار و مقبره‌های مشاهیر و اولیای آن دیار و مکان موفق شد. از جمله، برای جمالی میسر گردید، در ناین مزار بابا عبدالقدّوس^۲، در استرآباد مقبره شیخ ناصرالدین، در خرقان مزار شیخ ابوالحسن خرقانی (۱۰۳۳/۴۲۵) و مقبره ابوسعید ابوالخیر (۱۰۴۸/۴۴۰)، در بسطام مقبره بایزید بسطامی^۳ (۸۷۴/۲۶۱)، در بغداد مزار امام اعظم ابوحنیفه، عبدالقادر گیلانی، شهاب‌الدین عمر سهروردی و دیگر بزرگان تصوف، در دمشق مقبره‌های ابن عربی، صدرالدین قونوی، فخرالدین عراقی، شیخ اوحدالدین کرمانی، سعید جمال مجرد ساوجی را زیارت نماید.

از اطلاعات جمالی در دیباچه «سیرالعارفین» هویداست که او محض در طول سفر دوّمین خویش پس از زیارت کعبه مکرمه و به جا آوردن مناسک حج به اکثر شهرهای آذربایجان، روم و ممالک عرب مسافرت نمود. چنانکه نوشته است:

"... بعد مرور ایام از زیارت پُرطهارت حرمین شریفین بیت‌الله و روضه مقدّس رسول التّقلین و جمیع انبیا علیهم السّلام و زمین مغرب و یمن و بیت‌المقدّس و روم و شام و سیر بالنخیر عراق عرب و عجم و آذربایجان و گیلان و مازندران و خراسان به توفیق الله مراجعت نموده... دهلی رسید"^۴.
عذاب و مشقّت راه و واقعه‌های دهشت‌آور و خطرناکی که هنگام سفر جمالی برای او رخ داده بودند، در «سیرالعارفین» بدین الفاظ انعکاس یافته‌اند:
"در مسافرت چند جا... چه در بیابان چه در آبادانی به بیم هلاکت رسیده و امید حیات به کلی منقطع گشت"^۵.

۱. سیرالعارفین، ص ۱۷۸.

۲. همان، ص ۱۱۹.

۳. همان، ص ۹.

۴. همان، ص ۳.

۵. همان، ص ۱۸۲.

در طول سفر مذکور جمالی نه تنها با عرف و عادت و طرز زیست مردم ممالک گوناگون شناسایی پیدا نمود، بلکه در زمینه همین مسافرت‌ها بود که شاعر با اکابر و مشایخ، علمای بزرگ و عرفای صاحب‌اشتهار کشورهای گوناگون تماس گرفته، از محضر آنها و صحبت‌های ایشان استفاده برد که موجب توسعه اطلاعات علمی و فکری او گردید. دیدار و صحبت‌ها با ادیبان و دانشمندان دور در زندگی و اندیشه‌های او تأثیر عمیق و روشن گذاشتند.

از خاطره‌های جمالی در «سیرالعارفین» معلوم می‌گردد که ابتدا او به مقصد زیارت مزار شیخ بهاء‌الدین زکریای مولتانی قدم از حدود دهلی بیرون نهاده، به عزم مولتان راه گرفت و مدت بیش از یک ماه در خانقاه شیخ بهاء‌الدین زکریا و یک ماه دیگر در مزار شیخ رکن‌الدین ابوالفتح که در نزدیکی خانقاه قرار داشت، توقف نمود. در مولتان جمالی با مولانا کمال‌الدین حسین و سجاده‌نشین خانقاه شیخ بهاء‌الدین زکریای مولتانی، شیخ صدرالدین شهرالله (م: ۱۵۱۴/۹۲۰) روابط نزدیک برقرار نمود. همین گونه مناسبت صمیمانه هنگام توقف او در سند و تته با حضرت مخدوم بلال و حاجی آرام سندهی و دیگر مشاهیر آن زمان به وجود آمد. بر این نکته نیز باید تأکید نمود که توقف جمالی در بعضی از شهرهای ایران، خاصه هرات اهمیت خاصی در زندگی ادبی او دارد. هنگام از بلوچستان و قندهار به هرات رفتنش، بین او و برخی از اشخاص معتبر زمان رشته دوستی ایجاد گردید. محض در همین دوره ملاقات او با عبدالرحمان جامی نیز صورت گرفت و جمالی از مجلس تعلیم و هدایت‌های این شاعر و متفکر بزرگ زمان برخوردار گردید. در همین قسمت حیات خویش جمالی با «یکی از اصلان حق» مولانا شمس‌الدین محمد روجی، «در مشیخت ممتاز» شیخ عبدالعزیز جامی، «در بیشه هر علمی شیری» مولانا مسعود شروانی (م: ۱۴۹۹/۹۰۵)، «از مشاهیر روزگار» مولانا حسین واعظ کاشفی، «یکی از مقبولان حضرت باری» مولانا عبدالغفور

۱. سیرالعارفین، ص ۱۲۴.

۲. همان.

لاری و غیره روابط ادبی داشتن^۱ و چند ماه در هرات بودن در مهمانخانه عبدالرحمان جامی را در «سیرالعارفین» بدین الفاظ ذکر نموده:

”گرچه تمام این بزرگواران را با این حقیر (جمالی) محبتی عظیم بود و مدتی مستقیم داشتند، فاما تکیه‌گاه این درویش خانه مولانا نورالدین عبدالرحمان جامی بود“^۲.

اقتباس مذکور عقیده ادبیات‌شناس هندوستان سیده بلقیس فاطمه حسینی را در مورد آن که جمالی به خدمت عبدالرحمان جامی رسیدنش را در هیچ کجای ذکر نکرده است (مرآت المعانی، ص ۲۵)، رد می‌کند. محض با تکیه به اقتباس بالا می‌توان حدس زد که جمالی در هرات واقعاً در مهمانخانه مولانا جامی توقف نموده است. با اکثر مشاهیر علم و عرفان که اسمشان در بالا ذکر شد، شاید جمالی آنجا ملاقات نموده باشد. در سرچشمه‌های گوناگون ادبی - تاریخی، به مانند «سفینه خوشگو» (ص ۱۷- اب)، «خزانه عامره» (ص ۱۷۸)، «طور معنی» (ص ۱۰۹) و غیره نقل‌ها راجع به ملاقات جمالی با عبدالرحمان جامی درج شده‌اند.

وقتی جمالی از دهلوی بیرون رفت، او همچون شاعر شیرین‌کلام معروفیت داشت. بنا بر این، هر کجا می‌بود، با اهل علم و ادب آن دیار به طور هم‌پایه رفتار می‌کرد. از نوشتجات زیر جمالی در «سیرالعارفین» نیز این نکته روشن می‌گردد که جمالی آن هنگام به عنوان عارف موحد و شاعر شیرین‌سخن شناخته شده بود:

”روزی می‌نویسد جمالی، خدمت ایشان (عبدالرحمان جامی) در حجره خاص نشسته بودم و «لمعات» حضرت شیخ فخرالدین عراقی در میان بود، ناگاه حضرت مولانا عبدالرحمان جامی در تصدیق حضرت شیخ صدرالدین قونیوی که مسترشد حضرت محی‌الدین ابن عربیست، مبالغه نمود و فرمود که: این «لمعات» نتیجه برکات التفات آن عالی‌درجات است که حضرت شیخ فخرالدین در قلم آورد. این ادای ایشان به خاطر این درویش راه نیافت. گفتم: مرتبه هر

۱. سیرالعارفین، ص ۱۳۹-۱۴۰.

۲. همان، ص ۱۴۰.

کسی پیش حضرت حق تعالی مخفی نیست که از نتیجه عطیه اوست!^۱.
جمالی پس از چند ماه اقامت در هرات به شهرهای مختلف ایران همانند سبزوار، نیشاپور، مشهد، شیراز، استرآباد، خرقان، گون‌آباد و تبریز رهسپار گشت. از معلومات جمالی در «سیرالعارفین» راجع به اقامتش در شهرهای مذکور^۲ معلوم می‌گردد که او در سبزوار با شیخ محمد نجفی^۳ در شیراز با شاه تاج‌الدین حسن شیرازی رشته دوستی پیدا نموده و به دیدار مولانا جلال‌الدین دوانی نیز مشرف گشته است.^۴ هرچند جمالی از این موضوعات به زودی رفت، اما در مدت کوتاه بین او و علمای بزرگ و عرفای صاحب اشتهار این دیار و مکان مناسب صمیمانه برقرار گشته، شاعر ارادتمندان و مخلصان زیادی پیدا نمود.

مسافرت جمالی به تبریز نیز در زندگی شاعر نقش مهم گذاشت. اهل علم و ادب تبریز نه تنها است شاعر با کمال محبت پذیرایی نمودند، بلکه محض به توصیه آنها جمالی مثنوی «مهر و ماه» را به قلم آورد. هنگام سکونت در تبریز و از روی خواهش مردم آنجا ایجاد کردن مثنوی «مهر و ماه» بار دیگر دلالت بر آن می‌کند که جمالی آن وقت همچون شاعر بافضل و کمال در ایران نیز اشتهار داشته است.

بیت زیر که از نام تبریزیان گفته است، همچنین افاده‌گر آن است که آن موقع او سفر حج در پیش داشته:

”ترا راه حجاز از اشتیاق است سزاوار تو این راه عراق است

نهایت بازگشت جمالی به وطن از راه دریا صورت گرفت. او به وسیله کشتی به گجرات و از احمدآباد به دهلی رسید“^۵.

جمالی صاحب سه پسر بود. فرزندانش، عبدالحی حیاتی (م: ۱۵۵۲/۹۵۹) و شیخ عبدالرحمان گدایی (م: ۱۵۶۸/۹۷۶) از دانشمندان و ادیبان ممتاز قرن خود به شمار

۱. سیرالعارفین، ص ۱۳۹.

۲. همان، ص ۹ و ۱۱۹.

۳. همان، ص ۱۱.

۴. اخبارالاحیاء، ص ۲۲۸.

۵. سیرالعارفین، ص ۱۸۱ و ۱۸۳.

می‌رفتند. جمالی صاحب یک پسر دیگری نیز بود که حسن نام داشت که در پیری او فوتیده است. شاعر در مرثیه جانکاهی غم و اندوه خود را نسبت وفات فرزندش اظهار نموده است.

وقتی که همایون پادشاه بر ضد سلطان بهادر گجراتی (۱۵۲۶-۱۵۳۷) لشکر کشید (۱۵۳۵/۹۴۲)، شیخ جمالی همراه او بود و همان سال، یعنی سال ۱۵۳۶ در گجرات از عالم چشم پوشید. بنا به معلومات «اخبارالاکخیار» (ص ۲۲۸) وقتی که جمالی در گجرات از عالم چشم پوشید، جسد او را به دهلی آوردند و آنجا دفن کردند. مزار جمالی در قبرستان خواجه قطب‌الدین بختیار کاکای جای گرفته است. در «اخبارالاکخیار» در این باره معلومات ذیل درج شده است:

”مقبره او (جمالی) در مقام خواجه قطب‌الدین است بغایت منزّه و لطیف به حضور خود ساخته و خانه که الآن قبر او در اوست، در حالت حیات مسکن او بود“^۱.

صاحب “آثارالصنادید” نیز نوشته که:

”درگاه مولانا جمالی - درگاهی ست مشهور در نواحی قطب (قطب منار). شیخ فضل‌الله معروف به جلال خان این کلبه را در زمان حیات خود در سال ۱۵۲۹/۹۳۵ بنا کرده بود و او مانند آزادان در آن زندگی می‌کرد و چون در سال ۱۵۳۶/۹۴۲ درگذشت، در همان حجره مدفون گشت... این بنا به نام “درگاه جمالی” معروف است که با گچ خوب بنا شده و کمی چین کاری هم دارد. در داخل حجره در منبت کاری گچ دو غزل از خود او حک شده است“^۲.

در پهلوی “درگاه جمالی” مسجدی هم وجود دارد که آن را جمالی در سال ۱۵۲۹/۹۳۵ بنا کرده بود^۳.

۱. اخبارالاکخیار، ص ۲۲۸.

۲. آثارالصنادید، ص ۴۷.

۳. آثارالصنادید، ص ۴۷؛ مقدمه مثنوی «مهر و ماه»، ص ۴۵؛ مآثرالامراء، ص ۵۴.

آنچه از محصول قلم جمالی دهلوی تا امروز محفوظ مانده است، اساساً آثار زیر می‌باشد که شرح مختصر هر یکی از آن به ترتیب ذیل است:

۱. مثنوی «مرآت‌المعانی»: نسبتاً مختصر بوده، همگی از ۶۳۹ بیت عبارت می‌باشد. مثنوی در مدح و ستایش پیر او، شیخ سماء‌الدین کنبوه به قلم آمده است. از نظر فراگیری موضوع مثنوی «مرآت‌المعانی» را می‌توان در شمول مثنوی‌های عرفانی در ادبیات فارس و تاجیک قرار داد. توجه به ساختار و مندرجه مثنوی بشارت از آن می‌دهد که این اثر چون سنت مثنوی سرایی دیرینه ادب فارسی با حمد خداوند و نعت رسول اکرم^ص آغاز شده، پس از آن مؤلف به شرح سبب تألیف مثنوی می‌پردازد. خود شاعر مهم‌ترین هدف انشای مثنوی مذکور را، پیش از همه، شرح و تفسیر اصطلاحات عرفانی برای اهالی زمان خویش معنی داد می‌کند، چون به عقیده جمالی مردم راجع به اصطلاحات عرفانی اطلاعات دقیق ندارند و همین امر باعث آمده که آنها در معرفت شعر سخنوران و کلام عارفان عاجز می‌مانند. از این لحاظ، به شیوه سخنوران صوفی مشرب پیشین او افکار عارفانه خویش و شرح و بست مفاهیم آن را با کاربرد اعضای جسم انسانی به صورت تمثیل بیان نموده است. از خط سوزۀ مثنوی پیداست که جمالی نخست تمثال خویش را بر آینه رونما می‌کند و اینجا سؤالات مختلفی از جانب مردم به تعبیر خود او «تیز» می‌شود، یعنی از وی پرسیده می‌شود که شرح و تفسیر این یا آن اعضای انسانی، چون زلف و موی و گیسو، روی و چشم و ابرو، دهن و قد و کمر و امثال این از نظر اهل عرفان کدامین معانی مرموز را صاحب بوده می‌تواند:

گه یکی از زلف پیچیدی به من	گه یکی زان لب همی‌راندی سخن
گه یکی جستی نشان خط و خال	گه یکی زان روی می‌کردی سؤال
گه یکی رمزی ز گیسو خواستی	گه نشان چشم و ابرو خواستی ^{۱۰۰۰}

پرسش‌های اهل عرفان از جمالی در مثنوی محدود به اعضای انسانی نیست، بلکه گذشته از این تفسیر حالاتی چون سکر و صعب و شکر و تسلیم و رضا، کفر و زنا و

۱. مرآت‌المعانی، ص ۸-۹.

ایمان و امثال این نیز صورت می‌گیرد که در شرح کامل این اصطلاحات عرفانی مثنوی مذکور شکل می‌گیرد. همین گونه، پس از بیان هدف تألیف خویش جمالی آن را بر ۳۱ باب قسمت نموده، هر یکی را در ارتباط به شرح و تفسیر یکی از این اعضا و عواطف روحانی انسانی اختصاص می‌دهد.

یکی از ویژگی‌های مثنوی در آن است که شاعر به تعریف معنی بسنده نمی‌کند، بلکه شرح کامل واژه را مورد نظر قرار می‌دهد و همه وسایل و لوازم آن واژه را فراهم می‌آورد. مثلاً، وقتی که چشم را معنی داد می‌کند، نظر، نور، بینایی، قوت باصره، خواب، مستی، مژگان و یا وقتی که لب را معنی داد می‌کند، دهن، دندان، صدف، مروارید، شیرینی، بوسه، خنده و هنگام بیان قامت خرامیدن، سیر، راست، سربلندی، قدم، سایه، همه را در نظر می‌دارد.

جالب توجه آن است که در شیوه عنوان‌گذاری مؤلف خواننده به محتوای اصلی عرفانی هر یک از مفاهیم و اصطلاحات مورد نظر در زمان معلومات می‌گیرد و ضمن مطالعه همان قسمت شرح مفصل معنی عرفانی اصطلاح را پیدا می‌نماید. باید یادآور شد که چنین تجربه مثنوی سرایی در ادبیات پیشین ما موجود بوده که نمونه‌ای از آن را ما در مثنوی «گلشن راز» محمود شبستری داریم. اما مقام و منزلت مثنوی «مرآت‌المعانی» جمالی دهلوی در ادبیات عرفانی فارس و تاجیک، خاصه ادبیات تصوّفی قلمرو شبه قاره هند مخصوص است که این موضوع پژوهش جداگانه‌ای را خواستار است.

۲. جمالی همچون شاعر صاحب دیوان نیز معروف است. از این رو، از او دیوانی نیز باقی مانده است که یک نسخه ناقص آن در ذخیره حبیب گنج محفوظ می‌باشد. چند صفحه اول آن نسخه از بین رفته، آخرش نیز نامکمل به نظر می‌رسد. قسمت اساسی نسخه مذکور را قصاید شاعر به وجود آورده‌اند. دیوان از ۳۹ قصیده عبارت بوده، آنها را از روی مضمون و محتوا می‌توان به ترتیب ذیل تصنیف نمود: ۳ قصیده در حمد، ۵ قصیده در نعت، ۱۲ قصیده در مدح پیرش شیخ سماءالدین، ۷ قصیده در مدح سلطان سکندر لودی، ۶ قصیده در مدح ظهیرالدین محمد بابر پادشاه و ۶ قصیده در مدح همایون پادشاه. همچنین، در نسخه مذکور دیوان ۲ ترجیع‌بند و ۶ ترکیب‌بند نیز جای داده شده‌اند. دو ترجیع‌بند در سوگ پسر پیرش

به قلم آمده، از چهار عدد باقی مانده آنها ستایش به عنوان مرثیه‌ها در سوگ سلطان سکندر، پسرش حسن، شیخ سماءالدین و یک عدد ترکیب‌بند در مسایل مختلف عرفانی انشا شده‌اند. دیوان جمالی اصلاً با همین ترکیب‌بند عارفانه که ناتمام است، به پایان می‌رسد. جالب آن است که دیوان جمالی فراگیر غزلیات، قطعات، مثنویات و یا رباعیات نمی‌باشد و با نظر داشت افضلیت قصاید در آن بیشتر همچون دیوان قصاید می‌تواند معروفیت داشته باشد. دکتر راشدی حجم عمومی اشعار دیوان جمالی را حدود ۲۱۰۰ بیت مقرر نموده است.^۱

از این دیوان جمالی یک نسخه دیگر در کتابخانه دولتی رامپور هندوستان نگهداری می‌شود که تدوین آن پس از وفات شاعر (۱۵۳۸/۹۴۴) توسط یکی از مریدان و پسران او صورت گرفته است. اما تعداد ابیات این نسخه تقریباً تا به ۸-۹ هزار بیت می‌رسد.^۲ اگر «دیوان او مشتمل بر هشت و نه هزار بیت است» گفتن عبدالقادر بدایونی را به اعتبار گیریم.^۳ نسخه تقریباً کامل دیوان شاعر همین باید باشد که این نکته را حبیب‌الرّحمان خان شروانی (تصانیف شیخ جمالی، ص ۷۶) نیز تأیید نموده است و به نظر ما نیز این نکته به حقیقت راست می‌آید.

دیوان مذکور از ۳۷ قصیده؛ ۲ ترجیع‌بند؛ ۵ مرثیه؛ ۸۲۱ غزل؛ ۷۱ قطعه؛ ۴ مثنوی خرد و ۴۴ رباعی عبارت می‌باشد. از روی این دیوان معلوم می‌شود که جمالی در غزل‌سرایی مهارت تمام داشته، تعداد زیاد اشعار این دیوان او را همانا غزلیات تشکیل می‌دهند. با تکیه بر این مطلب می‌توان تخمین نمود که نسخه اولی مذکور را شاید کاتبی تهیه نموده باشد که بیشتر به قصاید جمالی توجه داشته است و خواستار معرفی دیوان قصایدی از شاعر بوده باشد. هرآینه، در مقابله و قیاس مورد پژوهش قرار دادن هر دو نسخه دیوان می‌تواند در تعیین تعداد دقیق و متن کامل دیوان شاعر نقش مؤثر گذاشته، مقام این سخنور را در تشکّل غزل‌سرایی و قصیده‌گویی در شعر فارس و

۱. مقدمه مثنوی «مهر و ماه»، ص ۸۰-۸۱.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. منتخب‌التواریخ، ص ۳۲۶.

تاجیک بیان نماید.

پروفسور نذیر احمد با تکیه بر ذکر برگشت جمالی از سفر حج به دهلی (۱۸۹۸/۱۴۹۲) و وجود قصایدی که در مدح همایون پادشاه نوشته شده‌اند (۱۵۳۰/۹۳۷)، به این نتیجه رسیده است که تدوین دیوان جمالی به مدّت دور و دراز تقریباً از سال ۱۴۹۲/۱۸۹۸ تا سال ۱۵۳۰/۹۳۷ ادامه داشته است.^۱ شاید همین تمدید مدّت تدوین دیوان شاعر موجب ظهور نسخه‌های چندگانه آن گردیده باشد. اما وجود اندیشه‌های اهل تذکره و تاریخنامه‌ها در ذکر جایگاه خاصه جمالی در قصیده‌سرایی و نفوذ معانی و شیوه بیان او در قصاید نسبت به غزلیات شاید عامل توجه کاتبان برای تدوین دیوان قصاید او شده باشد. از این رو، هرچند نسخه اصلی دیوان جمالی اساساً از غزلیات عبارت است و سیمای ایجادی او را همچون شاعر غزل‌سرا رونما می‌کند، اما صاحب «اخبارالاخیار» قصیده جمالی را بر غزل ترجیح داده نوشته است: «قصیده او (جمالی) بهتر از غزل و مثنوی است».^۲

از تحلیل نظرات محققانی چون حبیب الرحمن شروانی، نذیر احمد و سید حسام‌الدین راشدی نیز می‌توان به این نتیجه رسید که استعداد و مهارت جمالی در سرودن قصیده بیشتر ظاهر گردیده و چنان که گفته آمد، توجه اهل کتابت را برای تدوین جداگانه دیوان قصاید وی نفوذ بخشیده است.

یک نسخه ناقص دیوان جمالی که رئیس احمد نعمانی از موجودیت آن در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علی‌گر خبر داده است،^۳ با نام «قصاید جمالی دهلوی» ذکر شده است. از روی این معلومات می‌توان تخمین نمود که این نسخه هرچند ناقص است، اما بیشتر بر پایه موجودیت قصاید شاعر همچون دیوان قصیده‌های او معرفی گردیده است.

۱. خسرو ثانی - جمالی دهلوی، ص ۷۶؛ مقدمه مثنوی «مهر و ماه»، ص ۸۱

۲. اخبارالاخیار، ص ۲۲۸.

۳. تعلیقات - سحر کاکوروی، منشی محمد حسین، طور معنی، ص ۳۵۵.

۳. در تألیفات جمالی دهلوی مثنوی «مهر و ماه» نیز از جایگاه خاصه‌ای برخوردار می‌باشد. از این مثنوی که جمالی در آن داستان عشق شاهزاده ماه و شاه دختر مهر را بیان کرده است، تنها یک نسخه موجود است، اما به مشاهده می‌رسد که آن در ادامه سنت‌های مثنوی‌سرایی عرفانی فارس و تاجیک در زمینه به کار گرفتن مفاهیم و اصطلاحات نجوم به قلم آمده، ضمناً رمز و راز مسائل عرفانی در آن شرح و توضیح یافته‌اند. مثنوی در پیروی «مهر و مشتری» عصار تبریزی (م: ۱۳۸۲/۷۸۴) نوشته شده است. اولویت این مثنوی در آن ظاهر می‌شود که جمالی با نگارش این داستان قصه‌ای را به رشته نظم درآورده است که تا کنون ادیبان کمتر به آن توجه کرده‌اند.

۴. «سیرالعارفین»: آنچه جمالی دهلوی را معروف و مشهور گردانیده، همانا تذکره «سیرالعارفین» است که نسخه‌های فراوانی از آن در کتابخانه‌های جهان محفوظ است. این تذکره میان سال‌های ۹۳۸-۱۵۳۲/۹۴۱-۱۵۳۵ به نام همایون پادشاه تألیف شده است. بنا به قول سید حسام‌الدین راشدی: «شهرت جمالی در هند بیشتر به علت همین تذکره می‌باشد». این تذکره در بیان سرگذشت و کرامات و مقامات ۱۳ تن از مشایخ به قلم آمده است که همگی شیخان معروف طریقت چشتیه که در قلمرو هند رواج داشت، می‌باشند. جمالی در «سیرالعارفین» اکثر کشف و کرامات ایشان را شرح و تفسیر نموده است. طبق روش قدیم اکثر سال‌ها را ندارد. همچنین، در بعضی موارد مؤلف تذکره مشاهدات و تجربات خود را از سفر بیان نموده است که برای تصویر وضع علمی و اجتماعی آن دوره کمک می‌رساند. جمالی در طول مسافرت خود چندین مقبره را زیارت نموده و با چندین نفر از مشاهیر علمی و مشایخ معروف شهرهای مختلف ملاقات کرده و درباره آنها نظر خویش را اظهار نموده است. خاصه، معلومات او راجع به حیات و افکار شیخ سماء‌الدین که بر اساس اطلاعات و مشاهدات شخصی جمالی به قلم آمده است، اهمیت مهم سرچشمه‌ای را دارا می‌باشد.

جمالی در جریان تألیف تذکره از «تاریخ فیروزشاهی» ضیاءالدین برنی، «فوائد الفؤاد» حسن سجزی، «خیرالمجالس» نصیرالدین چراغ دهلوی، «طرب‌المجالس» امیر حسین سادات، «تذکره‌الاولیا» سعید خرد مبارک کرمانی، «خزانة جلالی» و «منابع قطبی» جهان‌گشت استفاده برده است. ضمناً در عین ذکر معلومات اشاراتی بر این نکات می‌کند که این امر به سرچشمه‌های اساسی تألیف تذکره مذکور بودن این کتب تأکید می‌ورزد. جمالی تذکره را به نام همایون پادشاه معنون کرده است. وفات جمالی در سال ۱۵۳۶/۹۴۲ اتفاق افتاده است، بنا بر این، تألیف کتاب باید پس از ۱۵۳۰/۹۳۸ و قبل از ۱۵۳۵/۹۴۱ صورت گرفته باشد.

در مجموع، از این بحث و بررسی‌های انجام یافته معلوم می‌گردد که تنوع موضوعات و ابعاد هنری جمالی زمینه اعتبار و نفوذ خاص او در هند گردید و مقام او را به عنوان شاعر شهیر در ترویج شعر و شاعری معین کرد. اما این آثار گرانقدر تاکنون برای اهل ادب و محققان تاریخ و ادبیات به طور باید و شاید معلوم نیستند. مطالعه آثار یادشده نه تنها از دایره خواننده تاجیک، بلکه از دیدگاه ادبیات‌شناسی امروز نیز بیرون مانده و این امر تقاضای تحقیق بیشتر و بیشتر مقام ادبی میراث ادبی این سخنور ممتاز را پیشاروی ما می‌گذارد.

منابع

۱. احمد خان، سر سید، آثارالصنادید، دهلی، ۱۸۵۳ م.
۲. ارمغان پاک، منتخبه و مرتبه شیخ محمد اکرام، کراچی (پاکستان)، ۱۹۵۳ م.
۲. آزاد بلگرامی، میر غلام علی، خزانة عامره، کانپور، ۱۹۰۰ م.
۳. جمالی دهلوی، مرآت‌المعانی، مقدمه و تصحیح سیده بلقیس فاطمه حسینی، بمبئی، ۲۰۰۲ م.
۴. جمالی دهلوی، سیرالعارفین، نسخه اسپرنگر، شماره ۷۵۶، ذخیره شعبه دستنویس‌های شرقی کتابخانه دولتی شهر برلین.
۵. حسن خان، نواب محمد صدیق، شمع انجمن، بهوپال، ۱۲۹۲ م.
۶. خواجه نعمت‌الله ابن خواجه حبیب‌الله الهروی، تاریخ خان‌جهانی و مخزن افغانی، به اهتمام سید محمد امام‌الدین، ج ۱، داکا، ۱۹۶۰ م.

۷. خوشگو، بندراین داس، سفینه خوشگو، دفتر یک، نسخه اسپرنگر، شماره ۳۳۱-۲۰۵ ورق، ذخیره شعبه دستنویس‌های شرقی کتابخانه دولتی شهر برلین.
۸. دوست سنبهلی، میر حسین، تذکره حسینی، لکهنو، ۱۸۷۵ م.
۹. راشدی، سید حسام‌الدین، مقدمه مثنوی «مهر و ماه»، جمالی دهلوی، راولپندی، پاکستان، ۱۹۷۴ م.
۱۰. سبحانی، توفیق، نگاهی به تاریخ ادب فارسی در هند، تهران، انتشارات دبیرخانه شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. سرور لاهوری، مفتی حسین، خزینه‌الاصفیا، ج ۲، کانپور، ۱۹۱۴ م.
۱۲. شاهنواز خان، مآثرالامرا، کلکته، ۱۸۸۸، ۱۸۹۰، ۱۸۹۱ م.
۱۳. شروانی، حبیب‌الرحمان، تصانیف شیخ جمالی، آریتل کالج میگزین، آگوست ۱۹۳۴ م.
۱۴. صبا، مولوی مظفر حسین، روز روشن، بهوپال، ۱۲۹۷ م.
۱۵. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، ۱۳۷۳، ج ۵، بخش سوم، ۱۳۷۳ ش.
۱. عبدالقادر بدایونی، منتخب‌التواریخ، کلکته، ۱۸۶۹ م.
۱۶. فرشته، محمد قاسم، تاریخ فرشته، ج ۱، نول‌کشور، لکهنو، ۱۹۰۵ م.
۱۷. قدرت‌الله گوپامویی، محمد، نتایج‌الافکار، بمبئی، ۱۳۳۶ هـ.
۱۸. محدث دهلوی، عبدالحق، اخبارالاخیار، دهلی، ۱۳۳۲ هـ.
۱۹. محمد ابن رستم، میرزا، تاریخ محمدی، به تصحیح امتیاز علی عرشی، علی‌گر، ۱۹۶۰ م.
۲۰. منزوی، احمد، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه گنج بخش، ج ۳، اسلام‌آباد، ۱۹۸۰ م.
۲۱. نذیر احمد، خسرو ثانی - جمالی دهلوی، اردو ادب، علی‌گر، ژانویه، سپتامبر ۱۹۵۴ م.
۲۲. نعمانی، رئیس احمد، تعلیقات - سحر کاکوروی، منشی محمد حسین، طور معنی، مقدمه و تصحیح و تعلیق (بر مبنای نسخه خطی منحصر به فرد) رئیس احمد نعمانی، دهلی، ۲۰۰۷ م.
23. Ashraf, Muhammad, A Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Salar Jung Museum and Library, Hyderabad, 1965, V.1.
24. Ethe H, Catalogue of Persian, Turkish & Hindustani Manuscripts in the Badlian Library Oxford, 1889, Part II.

25. Ivanov W. Concise Descriptive Catalogue of the Persian Manuscripts in the Curzon Collection of the Asiatic Society of Bengal, Calcutta.
26. Kirmani, Waris. Dreams Forgotten, Aligarh, 1986.
27. Naushahi, Arif. Catalogue of the Persian Manuscripts in the National Museum of Pakistan at Karachi, Islamabad, 1983.
28. Rieu Charles. Catalogue of the Persian Manuscripts in the British Museum, London, 1879.-Vol. I.
29. Storey C.A. Persian Literature. A bio-bibliographical survey, London, 1953.